

[illegible]

مولف: ویدا علیخانی
(مدرس دانشگاه)

سرشناسه : علیخانی ، ویدا — ۱۳۳۸

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه سوابق تستی زمینه روانشناسی هیلگارد / تالیف ویدا علیخانی
مشخصات نشر: اصفهان پویش اندیشه ، ۱۳۸۸ .
(۲۱۶) ص : مصور .

ISBN : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۴۴ - ۱۲۴ - ۹ :

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا .

۱. روان شناسی . ۲. روان شناسی - - آزمونها و تمرینها (عالی) . الف هیلگارد ، ارنست رویکوت ،
Hilgard, Ernest Ropiequet .
زمینه روان شناسی . ب . عنوان . ج . عنوان : زمینه روانشناسی .

۱۵۰/۷۶

۸۲۳۶ ز ۹ هـ / ۱۳۱۱ ب.ف

۸۸ - ۴۹۰۵ م

کتابخانه ملی ایران



Poyesh_andishe ۴۳@yahoo.com

انتشارات پویش اندیشه

نام کتاب : راهنمای جامع زمینه روانشناسی (هیلگارد)

تألیف : ویدا علیخانی (مدرس دانشگاه)

ناشر : انتشارات پویش اندیشه

نوبت چاپ : اول

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

صفحه آرائی و حروفچینی : پویش نگار (۰۹۱۳۳۱۱۳۰۸۵)

چاپ : نوید - لیتوگرافی : آرمان - صحافی : امین

تعداد صفحات : ۲۱۶

قطع : رحلی

قیمت : ۷۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۴۴ - ۱۲۴ - ۹

مرکز پخش : اصفهان - خیابان مسجد سید - خیابان پنج رمضان - بالاتر از جهاد دانشگاهی - پلاک ۴۶

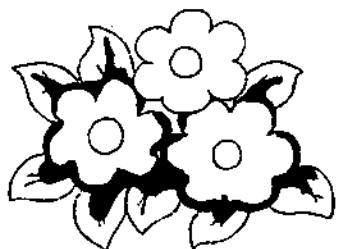
انتشارات پویش اندیشه کدپستی ۶۵۹۵۱ - ۸۱۳۷۸

۰۹۱۳۳۱۱۳۰۸۵ : ☎

۳۳۷۳۵۷۷ : 📠

۳۳۶۳۲۱۸ : 📠

«حق چاپ برای نشر پویش اندیشه محفوظ است»



تقدیم به :

**کسانی که در راه کسب علم و معرفت می‌کوشند
تا مهمترین سرمایه آینده کشور باشند
یعنی دانشجویان.**

www.ketab.ir

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: ماهیت روان‌شناسی
۱۲	کلید سؤالات تستی فصل اول : ماهیت روان‌شناسی
۱۵	فصل دوم: مبانی زیست شناختی روان‌شناسی
۲۹	کلید سؤالات تستی فصل دوم : زیست شناختی روان‌شناختی
۳۳	فصل سوم: رشد روانی
۴۶	کلید سؤالات تستی فصل سوم: رشد روانی
۴۹	فصل چهارم: فرایندهای حسی
۶۰	کلید سؤالات تستی فصل چهارم: فرایندهای حسی
۶۳	فصل پنجم: ادراک
۶۸	کلید سؤالات تستی فصل پنجم : ادراک
۶۹	فصل ششم: هشیاری
۸۸	کلید سؤالات تستی فصل ششم : هوشیاری
۸۳	فصل هفتم: یادگیری و شرطی سازی
۹۰	کلید سؤالات تستی فصل هفتم : یادگیری و شرطی سازی
۹۱	فصل هشتم: حافظه
۹۹	کلید سؤالات تستی فصل هشتم : حافظه
۱۰۱	فصل نهم: زبان و اندیشه
۱۰۶	کلید سؤالات تستی فصل نهم : زبان و اندیشه
۱۰۷	فصل دهم: انگیزه‌های بنیادی

۱۱۶	 کلید سؤالات تستی فصل دهم : انگیزه‌های بنیادی
۱۱۹	 فصل یازدهم: هیجان
۱۲۵	 کلید سؤالات تستی فصل یازدهم : هیجان
۱۲۷	 فصل دوازدهم: تفاوت‌های فردی
۱۳۷	 کلید سؤالات تستی فصل دوازدهم : تفاوت‌های فردی
۱۳۹	 فصل سیزدهم: شخصیت
۱۵۳	 کلید سؤالات تستی فصل سیزدهم : شخصیت
۱۵۷	 فصل چهاردهم: فشار روانی، سلامت و مقابله با فشار
۱۶۸	 کلید سؤالات تستی فصل چهاردهم : فشار روانی، سلامت و مقابله با فشار
۱۷۱	 فصل پانزدهم: روان‌شناسی نابهنجاری
۱۸۴	 کلید سؤالات تستی فصل پانزدهم : روان‌شناسی نابهنجاری
۱۸۷	 فصل شانزدهم: روش‌های درمان
۱۹۴	 کلید سؤالات تستی فصل شانزدهم : روش‌های درمانی
۱۹۵	 فصل هفدهم: شناخت اجتماعی و احساسات اجتماعی
۲۰۰	 کلید سؤالات تستی فصل هفدهم : شناخت اجتماعی و احساسات اجتماعی
۲۰۱	 فصل هجدهم: تعامل اجتماعی و نفوذ اجتماعی
۲۰۶	 کلید سؤالات تستی فصل هجدهم : تعامل اجتماعی و نفوذ اجتماعی
۲۰۷	 پیوست: روش‌های آمار و اندازه‌گیری
۲۱۰	 کلید سؤالات تستی پیوست : روش‌های آمار و اندازه‌گیری

☆ زمانی که «حسن» صوفی بزرگ در حال مرگ بود ، کسی از او پرسید : «حسن ، استاد تو چه کسی بوده است؟»

حسن گفت : «من هزاران استاد داشته‌ام که اگر بخوام اسامی همگی آن‌ها را ببرم یا شرح حالشان را بگویم ، ماه‌ها یا شاید هم سال‌ها زمان خواهد برد و من خیلی وقت ندارم. اما مطمئناً در باره‌ی سه استادم برایتان می‌گویم. یکی از آن‌ها دزد بود. روزی در بیابان گم شده بودم و زمانی به دهکده‌ای رسیدم بسیار دیر وقت و در نتیجه همه جا تعطیل بود. همان وقت مردی را دیدم که سعی داشت دیوار خانه‌ای را سوراخ کند. از او پرسیدم : «از کجا می‌توانم جایی برای استراحت بیابم؟» او گفت : «در این وقت شب بسیار سخت بتوانی جایی را بیابی. اما اگر بتوانی با یک دزد در یک جا بمانی ، می‌توانی به منزل من بیایی.»

و این مرد واقعاً درون زیبایی داشت. حدود یک ماه نزد او ماندم ! او هر شب می‌گفت : «اکنون تو به دعاهايت بپرداز و بعد استراحت کن. من هم سر کارم می‌روم.» وقتی حوالی صبح باز می‌گشت، از او می‌پرسیدم : «آیا امشب چیزی گیر آوردی؟» و او می‌گفت : «امشب هیچی. اما فردا دوباره سعی‌ام را خواهم کرد، اگر خدا بخواهد حتماً موفق می‌شوم. انشاء ...» او هرگز نا امید یا مأیوس نبود و همیشه او را شاد و خوشحال می‌دیدم. پس از آن سال‌ها و سال‌ها مدتی‌تیشن کردم و در نهایت هیچ تفاقى برايم نیفتاد. در آن سال‌ها ، لحظاتی می‌رسید که دچار ناامیدی می‌شدم و تصمیم می‌گرفتم تمامی این مزخرفات را متوقف کنم، اما همان لحظه به یاد آن دزد می‌افتم که هر شب می‌گفت: «اگر خدا بخواهد موفق می‌شوم و آن اتفاق خواهد افتاد.»

☆ دومین استادم یک سگ بود. روزی تشنه بودم و به کنار رودخانه‌ای رفته بودم که سگی آمد. او هم تشنه بود ، به کنار رودخانه آمد، به درون آب نگاه کرد و سگی دیگر دید - تصویر خودش - و ترسید ، پارس کنان دور شد ، اما به علت تشنگی ، دوباره بازگشت و این صحنه چندین بار اتفاق افتاد. در نهایت سگ بر ترس و نفرتش غلبه کرد و به درون آب پرید و آن تصویر ناپدید شد. من همان لحظه دانستم که این پیغامی از سوی خداوند است : به درون کینه‌ها و ترس‌هايت بپر.

☆ سومین استادم یک بچه بود. وارد شهری شده بودم که دیدم بچه‌ای با شمعى روشن در دستانش ، به طرف معبدی می‌رود. فقط جهت شوخی و تفریح از او سؤال کردم : «آیا این شمع روشن از آن خود توست؟» او گفت : «بله آقا.» گفتم : «قبل از اینکه شمع را روشن کنی آن خاموش بوده و زمانی که روشنش کردی، دیگر خاموش نبوده است. آیا می‌توانی نشانم دهی که منبع روشنایی شمع از کجا می‌آید؟» پسرک خندید و شمع را فوت کرد، سپس گفت: «حال دیدی که نور رفت ، کجا رفت؟ اینک تو به من بگو که نور کجا رفت؟» نفس من خرد شد ، تمامی دانش و آگاهی‌ام داغان شد. همان لحظه به حماقت خود پی بردم و تمامی دانشم را دور ریختم.

این حقیقت دارد که هیچ استادی نداشته‌ام ، ولی این امر بدین معنا نیست که شاگرد نبوده‌ام ، زیرا تمامی هستی ، استادم بوده است. من حقیقت را در ابرها ، درخت‌ها و..... دیده‌ام و این چنین حقیقت را از هستی دریافتم. من استادی نداشته‌ام، زیرا میلیون‌ها استاد داشته‌ام. از هر منبعی که ممکن بود ، آموختم. دوران شاگردی من پیچیده‌تر از دوران شاگردی شما بوده است. برای شاگرد بودن ، بایستی در طریقت (راه) باشی. شاگرد بودن یعنی چه ؟ یعنی اینکه هر قدر می‌توانی در دسترس هستی باش و از آن بیاموزی. تو به همراه یک استاد، شروع به آموختن می‌کنی..... آرام ، آرام هماهنگی می‌یابی و کمی بعد متوجه نکته‌ای می‌شوی : اینکه تو در راه‌های مشابهی هم می‌توانی با حقیقت هماهنگ شوی. استاد همانند استخری است که شنا کردن را به تو می‌آموزد. وقتی شنا کردن را آموختی، آن‌گاه تمامی اقیانوس‌های دنیا از آن تو خواهند بود.»